

[مقصد هشتم: تعادل و تراجیح 1](#_Toc5558692)

[مقدمه 2](#_Toc5558693)

[امر اول: اصولی یا فقهی بودن این مقصد 2](#_Toc5558694)

[امر دوم: تعریف تعارض 4](#_Toc5558695)

[خلاصه جلسه 5](#_Toc5558696)

**موضوع**:  بیان جایگاه بحث و معنای تعارض ادله/ مقدمه بحث تعادل و تراجیح /مقصد هشتم: تعادل و تراجیح

**خلاصه مباحث گذشته:**

از مبحث استصحاب فارغ شدیم. وارد مقصد هشتم، تعادل و تراجیح می‌شویم.

# مقصد هشتم: تعادل و تراجیح

در موارد تنافی ادله وظیفه در مقام عمل چیست؟ عنوان این بحث گاهی «تعارض الادله» قرار داده شده است (که مرحوم صاحب عروه از این عنوان استفاده کرده است وکتابی به اسم تعارض دراين موضوع نوشته اند)، بعضی نیز عنوان را «تعادل و تراجیح» قرار دادند. هر دو تعبیر صحیح و نشان دهنده محتوای بحث است.

مقصود کسانی که عنوان تعارض را قرار داده اند، این است که در موارد تعارض وظیفه چیست. کسانی هم که تعبیر تعادل و تراجیح را بکار برده‌اند این گونه با بحث سازگار است که در صورت تعادل ادله متعدده که درمورد واحد وارد شده اند یا مرجّح داشتن بعضی از آن ها، وظیفه مجتهد درتعيين حکم مورد چیست. لذا هر دو تعبیر، رساننده محتوای بحث است.

البته آن چه که موضوع ادله باب تعارض قرار گرفته است هیچ کدام از این دو عنوان نیست. بله در مرفوعه زراره آمده است که «سَأَلْتُ الْبَاقِرَ ع فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَأْتِي عَنْكُمُ الْخَبَرَانِ أَوِ **الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ** فَبِأَيِّهِمَا آخُذ»[[1]](#footnote-1)، لکن در سایر روایات (خصوصا روایات معتبر) تعبیر «تعارض» نیامده است.

در اکثر کلمات قدما عنوان تعارض آمده است، لذا متاخرین هم همین عنوان را به تبع قدما و به تبعیت از لفظ روایت زراره، اخذ کرده‌اند.

مطالب مقصد هشتم شامل یک مقدمه، دو فصل و یک خاتمه است که مقدمه شامل اموری درتعريف تعارض الادله و بيان خصوصیات و مقومات آن و فرق آن با باب تزاحم است ،ونيز مقومات و مرجحات باب تزاحم وبقيه قواعد مرتبط به تزاحم به عنوان تنبیهات آن در مقدمه بیان می‌شود؛ فصل اول در مورد تعارض بدوی و غیر مستقر و انحاء جمع عرفی است و فصل دوم در مورد تعارض مستقر بین ادله و قواعدی که در این مورد است، می‌باشد. خاتمه هم در مورد مطالبی است که با مجموع مسائل بحث تعارض الادله مرتبط است.

## مقدمه

### امر اول: اصولی یا فقهی بودن این مبحث

آیا بحث تعارض ادلّه از مسائل اصلی علم اصول است و باید جزو مقاصد اصلی این علم آورده شود(کما این که مرحوم آخوند نظر به این دارد[[2]](#footnote-2))، یا این که از مسائل استطرادی این علم است(کما این که مرحوم شیخ انصاری قائل به آن است، زیرا این بحث را به عنوان خاتمه و استطرادا مطرح کرده است[[3]](#footnote-3))؟

اصولیین بعد از مرحوم آخوند تصریح کرده اند که نظر مرحوم آخوند صحیح است، زیرا اگر نتیجه مسئله ای تاثیر در استنباط حکم کلی شرعی داشته باشد از مسائل علم اصول می‌شود و همان‌طور که بحث حجیت خبر ثقه(خبر واحد) جزو مسائل علم اصول قرار داده شده است (زیرا نتیجه اش در طریق استنباط حکم کلی شرعی قرار می‌گیرد) بحث تعارض الادله هم چنین وضعیّتی دارد؛ یعنی در سایه بحث تعارض الادله به این نتیجه می رسیم که در تنافی ادله به کدام دلیل می‌توان برای استنباط حکم شرعی اخذ کرد. از طرفی هم به دلیل این که اکثر ادله شرعیه روایاتند و کثیری از این روایات با تعارض مواجهند، گفته شده است که بحث تعارض الادله از **اهمّ مسائل** علم اصول است.

لذا نظر مرحوم آخوند مبنی بر اصولی بودن این مقصد، کلام صحیحی است، بر خلاف نظر مرحوم شیخ که این بحث را در خاتمه و استطرادا بیان کرده است.

اما آیا توجیهی برای نظر مرحوم شیخ وجود دارد؟

#### توجیه نظر مرحوم شیخ

مرحوم استاد در درس توجیهی برای این نظر بیان فرمود. ایشان فرمود موضوع علم اصول نزد شیخ، ادله اربعه است، لذا مباحثی ذیل علم اصول قرار می‌گیرد که درباره ادله اربعه ،وبحث درآنها ازعوارض ادله اربعه باشد. اما تعارض الادله بحث از عوارض ادله اربعه نیست، زیرا مسلّما در کتاب و سنت واقعیه تعارضی نیست بلکه تعارض در اموری است که حاکی از سنّتند، لذا نمی‌توان گفت که بحث تعارض بحث از عوارض ادله اربعه است بلکه بحث ازعوارض حاکی سنت است.

##### مناقشه

این توجیه تمام نیست، زیرا خود مرحوم شیخ در اول بحث حجیت خبر واحد، بعد از تنقیح موضوع بحث، عبارتی را می‌آورد که با آن، در صدد این است که خبر واحد را جزو مسائل علم اصول قرار دهد. عبارت این است که **«مرجع هذه المسألة إلى أن السنة أعني قول الحجة أو فعله أو تقريره هل تثبت بخبر الواحد أم لا تثبت إلا بما يفيد القطع من التواتر و القرينة و من هنا يتضح دخولها في مسائل أصول الفقه الباحثة عن أحوال الأدلة»[[4]](#footnote-4)**. لذا بحث خبر واحد بحث از عوارض ادله اربعه می‌شود. عرض می‌کنیم که همین بیان در تعارض الادله هم جاری است، به این بیان که سنت بایّ الخبرین تثبت.

##### شاهد

مرحوم آخوند در ابتدای *کفایه* که بحث از موضوع علم اصول است، به موضوع بودن صرف ادله اربعه اشکال نموده و توجیه رجوع بحث از حجیت خبر ثقه به بحث از عوارض ادله اربعه را رد کرده است. همان جا عبارتی دارد که نشان می دهد در نگاه مرحوم آخوند وجهی که مرحوم شیخ در مورد اصولی بودن بحث حجّیت خبر واحد بیان کرد، در **تعارض الادله** هم پیاده می‌شود. لذا طبق اين کلام مرحوم آخوند هم اگرکسی بحث از خبر ثقه را جزو مسائل علم اصول دانست بحث از تعارض الادله را نیز باید این چنین بداند. در نتیجه ذکر این بحث در خاتمه صحیح نیست. عبارت مرحوم آخوند در ابتدای کفایه:

«**رجوع البحث فيهما(یعنی در بحث خبر ثقه و تعارض الادله) في الحقيقة إلى البحث عن ثبوت السنة بخبر الواحد في مسألة حجية الخبر كما أفيد(که مرحوم شیخ در بحث خبر ثقه فرموده است) و بأي الخبرين في باب التعارض فإنه أيضا بحث في الحقيقة عن حجية الخبر في هذا الحال غير مفيد».[[5]](#footnote-5)**

### امر دوم: تعریف تعارض

#### معنای لغوی تعارض

مرحوم شیخ فرموده است[[6]](#footnote-6) که تعارض از عَرض گرفته شده است و این کلمه به معنای اظهار کردن است؛ در معرض قرار دادن هم به همین معناست. با توجه به این معنا، تعارض بین دو شیء به معنای اظهار کردن هر یک از دو شیء نفسش را در مقابل دیگری است، زیرا در مورد واحد هر یک از دو دلیل، خودش را در مقابل دیگری اظهار می کند.

نظر دیگر(نظر مرحوم صدر) این است که عرض به معنای در مقابل دیگری قرار گرفتن است(و خصوصیت اظهار در آن اخذ نشده است). تعارض نیز به معنای در مقابل هم قرار گرفتن دو شیء از دو طرف است.

حال تعارض به این معنای دوم به چه ملاکی تحقق می‌یابد؟ ممکن است به ملاک تماثل و مبارات بین شیئین باشد، کما این که گفته می‌شود عارض فلان شعر المتنبی یعنی انشد مثله، ممکن هم هست به مناط تکاذب باشد. اگر دومی باشد، تعارض الادله به این معنا می‌شود که هر یک از دو دلیل تکذیب می‌کند دلیل دیگر را ومانع ازشمول دليل حجيت نسبت به آن می شود.

#### معنای اصطلاحی تعارض

تعریف مشهور و شیخ انصاری: تنافی مدلول دو دلیل و تمانع آن‌ها به صورت تناقض(مثل وجوب و عدم وجوب) یا تضاد(مثل وجوب و حرمت). عبارت مرحوم شیخ: **«غلّب في الاصطلاح على: تنافي الدليلين و تمانعهما باعتبار مدلولهما؛ و لذا ذكروا: أنّ التعارض تنافي مدلولي الدليلين على وجه التناقض أو التضاد».[[7]](#footnote-7)**

تعریف مرحوم آخوند: «التعارض هو تنافي الدليلين أو الأدلة بحسب الدلالة و مقام الإثبات على وجه التناقض أو التضاد حقيقة أو عرضا بأن علم بكذب أحدهما إجمالا مع عدم امتناع اجتماعهما أصلا»[[8]](#footnote-8)، یعنی تنافی در مقام دلالت و اثبات باشد به صورت تناقض یا تضاد و این تناقض یا به نحو حقیقی است یا بالعرض.[[9]](#footnote-9)

وجه عدول مرحوم آخوند از تعریف مشهور این است که با قید «تنافی بحسب دلالت»، موارد جمع عرفی (که از موارد تعارض ادله نیست) خارج می‌شود ولی تعریف مشهور شامل موارد جمع عرفی است (زیرا در موارد جمع عرفی، مدلول دو دلیل هم‌چنان تنافی دارند). لکن به بیان مرحوم آخوند اشکال شده است.

# خلاصه جلسه

مقصد هشتم: تعادل و تراجیح. مقدمه ـ امر اول: از مسائل مهم علم اصول است، زیرا نتیجه اش در طریق استنباط حکم کلی شرعی قرار می گیرد. امر دوم: تعارض در اصطلاح دو تعریف دارد که یکی تنافی مدلول دو دلیل را تعارض میداند و دیگری تنافی نفس دو دلیل در مقام اثبات را.

1. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج17، ص303.](http://lib.eshia.ir/11015/17/303/%D9%85%D8%B1%D9%81%D9%88%D8%B9%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص8.](http://lib.eshia.ir/27004/1/8/%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%AD%D8%AB%D9%87%D8%A7) « ...كثير من مباحثها المهمة كعمدة مباحث التعادل و الترجيح‏...» [↑](#footnote-ref-2)
3. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج4، ص11.](http://lib.eshia.ir/13056/4/11/%D8%AD%DB%8C%D8%AB) « خاتمة في التعادل و التراجيح‏...» [↑](#footnote-ref-3)
4. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج1، ص238.](http://lib.eshia.ir/13056/1/108/%D9%81%D9%85%D8%B1%D8%AC%D8%B9) [↑](#footnote-ref-4)
5. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص8.](http://lib.eshia.ir/27004/1/8/%D8%B1%D8%AC%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-5)
6. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج4، ص11.](http://lib.eshia.ir/13056/4/11/%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%B8%D9%87%D8%A7%D8%B1) « و هو لغة: من العرض بمعنى الإظهار». [↑](#footnote-ref-6)
7. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج4، ص11.](http://lib.eshia.ir/13056/4/11/%D8%BA%D9%84%D9%91%D8%A8) [↑](#footnote-ref-7)
8. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص437.](http://lib.eshia.ir/27004/1/437/%D8%A8%D8%AD%D8%B3%D8%A8) [↑](#footnote-ref-8)
9. . به این که از خارج علم به کذب احد الدلیلین داشته باشیم مثل تنافی دو دلیل نماز جمعه و نماز ظهر که وجوب هر دو ذاتا اشکالی ندارد ولی علم اجمالی به وجوب صرف یکی از این دو داریم(استاد). [↑](#footnote-ref-9)